



۲۰۱۹/۰۳/۱۵



ج. رسول

سعید نفیسی و تالیف اثری متملقانه در باره رضا شاه

(مقاله دري شده است)

در سال 1313 خورشیدی، حکومت پهلوی اعلام کرد نیازمند مورخانی است که تاریخ شهرپاری رضا شاه را بنویسند. از میان مورخان، قرعه به نام سعید نفیسی در آمد و او کتابی در باره تاریخ شهرپاری رضا شاه نوشت... این که من ادعا کنم آثار تاریخی نوشته شده و منتشره شده در دوره پهلوی را به خوبی می شناسم، ادعای گزافی است، زیرا هر بار که مجموعه ای از «کهنه کتابها» را برای کتابخانه تاریخ تهیه می کنیم، چشمم به آثار تازه ای می افتد که رنگ آنها را هم ندیده بودم و گاه از برخی از آنها و اهمیتشان حیرت زده می شوم.

همین طور وقتی مجموعه های اسنادی را می بینیم، اوراق آشفته و آش و لاش که در خانه ای یا جایی بوده و بی هیچ توجهی رو به نیستی گذاشته و کسی از سر ترحم آنها را حفظ کرده یا به کتابخانه ای سپرده، تازه می فهمم که هنوز میلیونها ورق سند وجود دارد که برای ارزیابی آن دوره هیچ بررسی نشده است. معلوم است تا وقتی همه اینها شناسایی نشود - و مقدمات لازم است که به راحتی و با حفظ امانت به سهولت در اختیار قرار گیرد - نمی توان ادعا کرد که تاریخ دوره گذشته را می شناسیم.

اینها را گفتم تا عرض کنم به تازگی اثری از سعید نفیسی دیدم، محقی که چندین دهه قلم زد، آثار فراوانی خلق کرد، عاشق کتاب بود، فهرست نسخه خطی نوشت، تاریخ ادبیات و ادبیان تألیف کرد، شرح حال نوشت، تاریخ سیاسی نوشت، تصحیح کرد و در کل، در بیشتر حوزه های علم و فرهنگ این سرزمین قلم زد و زحمت کشید. افتخار وی از لحاظ نگارش و تدریس، نام او را در سطح یکی از استادان بنام این حوزه در تاریخ کشور ثبت کرده است. روشن است که او از نظر زمانی در مرحله ای معین بود و الان آن مرحله گذشته، چنان که بر دیگران خواهد گذشت.

اما اثر تازه ای که من دیدم کتابچه ای بود با عنوان «تاریخ شهرپاری شاهنشاه رضا شاه پهلوی از 3 اسفند ماه 1299 تا 24 شهریور ماه 1320»، کتابی که در سال 1344 توسط «شورای مرکزی جشنهای بنیادگذاری شاهنشاهی ایران» [ایرانی که قبل از ۹۳۵ وجود نداشت] چاپ شده است. (نفیسی در 23 آبان سال 1345 درگذشت.)

این درست زمانی است که رژیم پهلوی پس از زلزله ای که به خاطر رویدادهای سالهای 41-43 تحمل کرده بود، کوشید تا ایدئولوژی شاهانه را برای تقویت پایه های لرزان خود احیا کند.

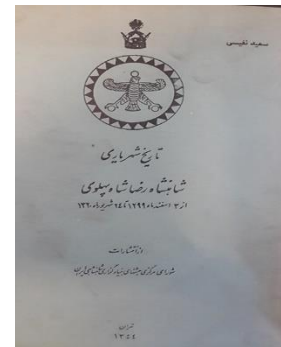
بنابراین این اثر را که گویا نفیسی آن را سال 1314 نوشته و همان وقت هم هیئت دولت آنچه را برای نگارش آن خواسته در اختیارش گذاشته، چاپ کردند تا میخی بر تابوت نظام پهلوی باشد.

در این اوضاع متزلزل، پهلوی دست بدامان دانشمندی شد تا از دانش و تجربه آنان برای خود بهره بگیرد و کسانی مانند نفیسی را که تقریباً تهیدستانه زندگی می کردند - و عاقبت هم کتابخانه شخصی اش را فروخت که آخرین سالهای زندگی را با آرامش زندگی کند و البته رنگ این آرامش را ندید - با مشتکی پول بخرد.

من نمی خواهم بگویم سعید نفیسی اعتقاد به این گفته هایش نداشته است. آدمیزاد وقتی نوشت، به تدریج با نوشته خود خو می گیرد، و از آن دفاع هم می کند. به علاوه که توان گفت در سال 1314 که جوانی جویای نام بوده، عاشق برخی از اصلاحات رایج آن دوره بوده و صد البته که انتشار آن در سال 1344 همزمان از طرف که بتواند آن را تحفه ای برای حکومت بداند و نیز برای رژیم بسیار مهم بوده است.

چنان که نباید این سخن بنده را هم به معنای پیشداوری و قضاوت در باره یک دوره تاریخی تصور کرد؛ فقط نگرانی بنده این است که در حوزه «دانش تاریخ» به عنوان شاخه ای از علوم انسانی، دخالت جهت دارانه ای صورت گیرد که اجازه ندهد فارغ از حب و بغض، یک کار تحقیقی در شاخه ای از علوم انسانی صورت گیرد.

در این هم تردیدی نیست که سخن گفتن در باره محاسن پهلوی اول، به صورت دربست، به نوعی قضاوت منفی افراطی در باره قاجار می انجامد و این درست کاری است که سعید نفیسی در این کتاب مرتکب شده و آن دوره را چنان سیاه جلوه داده که گویی یک حسن هم نداشته است.



د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

بحث بر سر این است که ما برای حفظ حریم تاریخ، شرایطی را ایجاد نکنیم تا علمی که باید واقع بین باشد، در مسیر دیگری قرار گیرد و دانشمندی که باید گزارشگر و تحلیل‌گری بیطرف باشد، گرفتار سفره این و آن شود و قلمش را برای این و آن بچرخاند و آن وقت به ورطه تحریف تاریخ بیفتد.

نفیسی می‌نویسد: «دوره صد و سی و چهار ساله فرمانروایی طایفه قاجار بر ایران از 1200 تا 1344 قمری، بدترین دوره تنزل و انحطاط کشور ما در سراسر تاریخست» و این که «در دوره استیلای قاجارها بر ایران، عدالت در ایران چنان نایاب بود که ...» و دهها قضاوت کلی از این دست که مثلاً عصر هخامنشیان دولت ایران متمدن‌ترین دولت آنروزگار بود... و...»

این که فارس در این دوره 134 ساله بدترین ادوار تاریخی خود را داشته، از همان ادعاهایی است که اغلب در باره برخی از دولتها، به خصوص توسط آنان که جایگزین آنها شده‌اند، می‌شود. اینها تاریخ نیست، سیاست است، تاریخ آن است که منصفانه و عادلانه نوشته شود.

سعید نفیسی مجبور می‌شود از رضا شاه به عنوان فردی از یک «خاندان اصیل ایرانی» یاد کند، (ص 8) و در سراسر کتاب از «اصلاحات» در تمام عرصه‌ها و با بهترین تصویر سخن بگوید و حتی یک انتقاد ساده را هم طرح نکند.

فاجعه این است که یک دولت با یک محقق تاریخ کاری بکند که او برای زندگی، چنان که او می‌خواهد ببیند و چاره‌ای جز رفتن به این مسیر را نداشته باشد. بدون شک این تجربه‌ای که به زیان هر دو طرف خواهد بود و معامله‌ای است که هیچ‌کدام در نگاه کلان، از آن سود نخواهند برد و بیش از همه، «تمدن و علم در کشور» صدمه خواهد دید که نمی‌تواند نورانیت علم تاریخ را تجربه کند.

در کتاب نفیسی، فهرستی از «مهم‌ترین مراحل زندگی پهلوان ما» در دو صفحه آمده، و چنان تصویر شکوهمندی از این دوره بدست داده شده که گویی هیچ نقطه تاریکی در آن وجود ندارد.

نفیسی برای تاریخ نشان دادن قاجار، از صفویه هم ستایشی کرده تا بتواند آن تاریکی و ظلمت را بیشتر نشان دهد: «در دوره صفویه، دولت ایران [فارس] یکی از نیرومندترین و مشهورترین دولتهای جهان بود و حتی بارها دولت‌های بزرگ اروپا، پیروی از سیاست ایران [فارس] در جهان کردند». (ص 12). [درحالی‌که قبل از 1935 جز فارس دولتی بنان ایران موجود نبود].

کتاب تاریخ شهریاری بسیار تبلیغی نوشته شده و بدون هر گونه ارجاعی، با قلمی متملقانه، وصف دلپذیری از دولت پهلوی اول بدست داده و بدون شک نه یک اثری تاریخی که اثری سیاسی است، اثری که بیش از واقع‌نمایی، هدفش گرم کردن بازار دولتی است که صد البته با خواست خود محقق، می‌کوشد سرمایه علمی جامعه را، در مسیری که دوست دارد بکار گیرد و او را تبدیل به اهرمی و ابزاری برای استوار کردن پایه‌های خود نماید. در تایید نکته اخیر بهتر است جملاتی از نفیسی را از صفحه 125 کتاب نقل کنم:

در تیرماه 1313 شاهنشاه رضا شاه پهلوی به هیئت دولت دستور دادند صورتی از کسانی که برای تدوین و تالیف تاریخ دوران شهریاری آن شاهنشاه مناسب باشند، آماده کند. در میان کسانی که نامشان برده شد بود، مرا بدین افتخار نایل کردند و من صمیمانه این خدمت را بعهده گرفتم. زیرا که دوره پیش از شهریاری آن شاهنشاه را درک کرده بودم و پیشرفتهایی را که روز بروز در پرتو کوشش شبانروزی این مرد بزرگ بهره‌ی ایران می‌شد می‌دیدم. در همان زمان دستوری به نخست‌وزیر آن روز دادند که به همه وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های دولتی بنویسند هر گونه اطلاعاتی را که برای این کار لازم دارم از دادن آن دریغ نکنند. منابع این کتاب بدین گونه از درست‌ترین اطلاعاتی که در دستگاه‌های دولتی بود فراهم آمد، و بسیار شادم که خلاصه‌ای از آنها را که راهنمای تاریخ‌نویسان در آینده خواهد بود، بدین گونه در این صفحات انتشار می‌یابد.

[پس هر محقق منصف دقیق نگر و دقیق نویس برای جستجو و اثبات هر سندی باید از جنگل جعلیات دوران پهلوی بسلامتی عبور نماید تا بتواند حقایق را از میان جعلیات و ابهامات، سالم بدر آورده.]

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی